

ترویبا گابلوم (۱)

گاندی، قدیس یا سیاستمدار

هنکامیکه مهانداس کارا چند گاندی Mohandas Karamchand در یک حاکم نشین کوچک ساحلی در ۴۸۰ کیلومتری شمال بمبئی تواریفت در شهرهای بزرگ هندیک طبقه متوسط با تعلیم و تربیت انگلیسی بسرعت در حال رشد بود و هند از چندین پیش میدان بر خورد دو فرهنگ، یکی فرهنگ بیگانه‌ی اروپائی و مسیحی و دیگری فرهنگ بومی شده بود.

آیین هندو در این مرحله نیز توانائی خود را در مقابله با تمدنهای رقیب نشان داد. همچنانکه در گذشته در مقابله با فرهنگ اسلامی و هلنی نشان داده بود. این مقابله نه بصورت طرد کامل آنها بلکه با پذیرفتن و اصلاح و به قالب خویش در آوردن بعضی از عناصر این فرهنگها صورت گرفت. بدین ترتیب، در زمینه الهیات آیین هندو از نو بر روال جدید غربی تفسیر شد. یکتا پرستی و نوعی «مونیسیم» (۲) فلسفی یا عرفانی که بنام ادوایتا و ادانتا Advaita Vedanta معروف شد، رفته رفته مقبولیت عام یافت. بت پرستی تا حدودی متروک گردید و با توجیه خود را در این یکتا پرستی یافت.

در زمینه اجتماعی بعضی رسمهای کهن مانند سوزاندن بیوهها و ازدواج کودکان ممنوع شد و سازمان طبقاتی «کاست» مورد انتقاد قرار گرفت. این تظاهرات ملی که در این دو زمینه رشد کرده بود، هنگامی که بمیدان سیاست گسترش یافت باوج خود رسید و مهمترین نتیجهی آن تشکیل «کنگره ملی هند» و مبارزه برای استقلال برهبری گاندی بود.

رشد ناسیونالیسم در سه زمینهی مذهب، امور اجتماعی و سیاسی در تعلیمات و شخصیت گاندی اوج گرفت. بموازات رشد آگاهی ملی در این سه زمینه در حیات گاندی سه نوع مبارزه می یابیم (۱) مبارزه شخصی. مبارزه‌ی او با خودش، آنچه که او «تجربیات من با راستی» می نامد و یا کوشش بی آرام او برای نوعی «خودشناسی» عرفانی (۲) مبارزه او با جامعه هند و برای انجام اصطلاحات اجتماعی (۳) مبارزه سیاسی با حکومت بیگانه برهند.

کوششها براینست که گسترش این سه مبارزه را نشان دهیم. چگونه همچون سه شکنی که از افتادن ریگی در آب ظاهر شده باشد، یکی پس از دیگری پدید آمد. نخستین این سه شکن شخصی و مذهبی بود. گاندی اساسن و عمیقن فردی مذهبی بود. خصلت و طبیعت او در اشتغال دائم او برای استخلاص روانش منعکس است. در سنت هندی برترین غایت زندگی استخلاص خود، یا شناخت خود راستین است لفظ «شناخت» در اینجا هم بمعنای دانستن چیزی و هم آن چیز شدن است. پس استخلاص مشتمل بر دانایی بر ذات خود برتر و نیز اعتدالی بآن میباشد.

برای استخلاص راههای مختلفی است. نخستین رفض و انکار نفس است که طریق زاهدان و مرتاضان سردر جیب کشیده است. استخلاص یا مظاهر ساختن خود راستین در این طریق با تجمع حواس بوسیله قطع همه روابط میان حواس و جهان محسوس و اعتکاف در اعماق روح خویش ممکن است که در ضمن قطع ارتباط با جامعه و همه‌ی اشکال فعالیت اجتماعی را نیز در بردارد.

طریق دیگر استخلاص آنست که در باگاواد گیتا (۳) مندرج است یعنی طریق «کارما-یوگا» یا خویشتن شناسی از طریق عمل. برخلاف طریق اعتکاف که از همه اعمال بخاطر تفکر در عزلت دست می کشد، طریق «کارما» (عمل) از عمل دست نمی کشد بلکه نتایج عمل را ترک می گوید و در این طریق شخص باید وظایف خود را بی در نظر گرفتن نتایج آن انجام دهد، ترک عمل نکوید بلکه از انتظارات و انگیزه‌های آن بگذرد، این در واقع بمعنی آنست که

شخص بجای آنکه دستخوش انگیزه‌های خود خواهانه باشد، به وسیله‌ای برای برآوردن مقاصد الهی تبدیل گردد. آنچنانکه در باگاواد گیتا آمده است: «علاقه تو بر عمل است، نه بر - نتایج آن».

در ادوار ابتدایی آیین هندو (دوره ودایی) دو منظور برای قربانی دادن تصور می‌کردند الف) يك منظور عمومی - کمک به نظام جهانی (نظم اجتماعی و هماهنگی آن) (ب) يك منظور شخصی - پاک کردن گناهان و تضمین اعتلای روح. بنا به گفته‌ی باگاواد گیتا انسان با چشم پوشیدن از «ثمرات» عمل خود، فعالیت‌های جسمی و روانی را بصورت «فدیه» در می‌آورد. این فدیه‌ها حرکات مافوق فردی هستند که به ابقای نظم جهانی و هماهنگی اجتماعی کمک می‌کنند و در مرحله دوم فاعل خود را بر خلاف اعمال خود خواهانه مقید نمی‌کنند بلکه او را آزاد می‌سازند. گاندی بارضامندی کامل این فلسفه را پذیرفت و آنرا مبنای بینش فلسفی خود از زندگی و جهان نهاد. هنگامی که با او گفتند که بهترینست بجای دخالت در سیاست درون غاری در هیمالیا منزوی شود، پاسخ داد: نیازی باین کار نیست، غار من در قلبم قرار دارد. زیرا گاندی رهرو طریق کارما - یوگا بود که ترکیبی است از زندگی کانی منفصل و درون‌گرای زاهدانه و زندگی فعال و برون‌گرای مردمان عادی.

سوالی که بیدرنگ در ذهن می‌گذرد آنست که اگر طریق منتخب گاندی، طریق عمل بدون خودخواهی برای انجام وظایف فردی است، وظیفه فردی چیست؟ مفهوم دقیق وظیفه که در مقابل حق قرار داد، بیشتر بمعنای دادن است تا گرفتن. بمعنای وقف کردن فرد بر جامعه است تا مکتسبات او از جامعه. باگاواد گیتا وظیفه فرد را تصریح می‌کند - شخص باید خوب شدن را همچون خدا کند که بی پایان برای بهبود جهان عمل می‌کند.

گاندی در لندن با باگاواد گیتا آشنا شد. در آن روزها دانشجویی بود در رشته حقوق و وکالت و همان روزها بود که زندگی او را شکل داد و کوشش صمیمانه و بی آرامش در جستجوی مفهوم حیات آغاز گردید. دومین مرحله زندگی اش در افریقای جنوبی آغاز شد. گاندی بعنوان وکیل دادگستری برای رسیدگی بامور شرکتی با افریقا رفت و در طول اقامت خود در افریقا فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او آغاز گردید.

این آزمایش دو جنبه داشت. از جنبه بیرونی مقاومت منفی را در مقابل قوانین نژادی افریقای جنوبی سازمان و رسمیت داد. و از جنبه درونی به تصفیه خویش با اشتغال به کارهای پست و بی نیازی از دیگران پرداخت. برای این منظور مزرعه‌ای تاسیس کرد که در آن خود و جمعی از پیروانش گردآمدند تا بطریق مورد نظر او که موجب تصفیه و اعتلای روح است زندگی کنند.

سومین مرحله‌ی زندگی گاندی از هنگام بازگشت او به هند آغاز شد. در اینجا بود که وی مبارزه عدم خشونت توده‌ای را بر علیه سلطه بریتانیا آغاز کرد و در ضمن به تبلیغ در زمینه‌ی اصلاحات اجتماعی در جامعه‌ی هند و برادری و اتحاد میان هندو و مسلمان دست زد. بر اساس آنچه که تا کنون گفته شد میتوان به مسایل صوری زندگی گاندی که اغلب اذهان غربی را مغشوش میکند، پاسخ گفت - در درجه اول سؤال میشود که آیا گاندی سیاستمداری بود که هوشمندانه از مذهب برای رسیدن به هدفهای خود استفاده می‌کرد و یا يك مذهبی با صداقت؟ اگر شق اخیر درست است چرا خود را با تمام وجود در میدان سیاست افکنده بود! پاسخ اینست که برای گاندی آن جدایی کاملی که در اذهان غربی میان زاهد و سیاستمدار وجود دارد، موجود نیست. برای گاندی سیاست زمینه بسیار مناسبی برای اعمال مذهب مطابق درک اوست. لازمه وقف بدون خودخواهی خوب شدن بر بهبود جهان، در درجه اول شفقت بر رنجها و مقاومت در مقابل بی‌عدالتی است. بهمین علت است که او مقاومت منفی را در مقابل قوانین نژادی افریقای جنوبی سازمان داد و سپس رهبری و تمشیت اصلاح بی‌عدالتی‌های جامعه هند را در مسئله تبعیض غیر انسانی نسبت به «نجس» ها بدست گرفت و در آخر مبارزه مشهور خود را با سازمان سیاسی بریتانیا در هند آغاز کرد.

کیاه خواری و کوشش گاندی برای قناعت کردن به خرما و شیر بز، و مراقبت نفسش بایکروز سکوت در هفته، پرهیزکاری و بی نیازی بر دبارانه اش، و شادی او در انجام کارهای پست نیز از همانگونه مسایل است. همه این اعمالی که ظاهر نوسبازانه می‌نماید مانند امور سیاسی جزء

برنامه منظم زندگی او بود. همچنانکه گاندی خود مینویسد: آنچه که میخواهم بآن برسم، آنچه که کوشش و اشتیاق مرا در این سی سال مصروف خود نمود خودشناسی و نایل شدن به «موکشا» است. من بخاطر این هدف زندگی و حرکت میکنم. آنچه که من با گفتن و نوشتن و شرکت در حوادث سیاسی انجام میدهم در این جهت است. گاندی در تمام تلاشهای مذهبی خود فارغ از هیچ خلقی و تظاهرات زاهدانه و شهیدنمایی و سرشار از شادی و خوش خلقی بود پاره‌یسی دیگر از مختصات برجسته‌ی او چنین‌اند.

۱- فروتنی: مثال بارز آن اشتغال به رفتگری است. گاندی با این عمل که در نظر هندوان پست‌ترین مشاغل است، خویشتن را تحقیر می‌کرد.

۲- احساس گناهکاری در مقابل لغزش جزئی از اصول.

۳- صراحت کامل که به اعتراف دائمی در مقابل عموم با نمایش دادن درونی‌ترین ضعفهایش

منجر میشد.

بسیار گفته شده است که عظمت و تأثیر قدیسان هندی بیش از آنکه در تعلیماتشان باشد در نمونه رفتار و شخصیتشان است. این جنبه بدون شك در مورد گاندی صادق است. مطابق تعریف، کارما - یوگا گاندی قبل از همه مرد عمل است نه مرد تفکرات مجرد و عمل او در هر مرحله با عقیده‌اش توافق دارد. هماهنگی میان فکر و عمل برای او پرآرش‌تر از توافق يك فکر با فکر دیگر است، ترك انگیزه‌های شخصی بیش از هر چیز در ارزش گذاری هندیه‌ها ارج دارد، ترك خودخواهی آدمی را بمقام تقدس میرساند. گاندی با ترك خویشتن هم‌آهنگی با تهیدست‌ترین دهقانان بی‌زمین و کار خلاق برای تغییر سرنوشت آنها بود که توانست آمال ملی را از سطح طبقه‌ی متوسط تربیت یافته ولی کوچک و ضعیف به سطح توده‌های انبوه دهقانان هندی گسترش دهد. با چنین تصور روحی بود که رهبری فاقد ثروت، مقام و قدرت قدرتی شکست‌ناپذیر بدست آورد. همان قدرتی که بعد از او وینو با بهاو و جاپا پراکاش نارایان بدست آورده‌اند. بهاو مرید و جان‌نشین معنوی گاندی است و کار گاندی را در زمینه‌ی اجتماعی و اصلاح ارضی ادامه میدهد. اما جاپا پراکاش نارایان رهبری سوسیالیست است که همه مشاغل دولتی را که با و پیشنهاد کردند رد کرده همراه بهاو به کارهای کوچک اجتماعی در دهکده‌ها پرداخت. نکته‌ای را که باید بخاطر داشت اینست که امر روانی و ارزش ذاتی تعلیمات گاندی در تطبیق آنها با زندگی شخصی او است. با در خاطر داشتن این نکته به این مطلب می‌پردازیم که گاندی چگونه ارزشهای اخلاقی خود را از متافیزیک با گاوا و گیتا استخراج کرد. او در شکل دادن اخلاقیاتش بسختی تحت تأثیر «عهد جدید» و «تولستوی» بود و از این دستور عهد جدید ملهم میشد که صورتت را بگردان و دشمنت را دوست بدار، هر که بر رخسارهای راست تو طپانچه زند دیگری را نیز بسوی او بگردان از این اصول بود که او فن دیگرگون کردن با محبت را آموخت. و از تولستوی تنفر عمیق از هر نوع خشونت را الهام گرفت اعم از کشتار حیوانات یا اجبارهایی که جزء ذاتی دولت است یا از مالکیت که وسیله‌ی ارضای طمع و انحصار طلبی فردی است گاندی از هر نوع خشونت متنفر است و میان خشونت فرق نمیکندارد ابداع نظری گاندی در ترکیبی است که از با گاوا و گیتا و انجیل ساخته است. تعلیمات گاندی برای غرب چیز تازه‌ای نبود اما اهمیت عملی آنها در شبه قاره‌ی هند آشکار گردید.

سنت هندو عقاید جدید را رد نمیکند و عقاید کهن را نیز ترك نمی‌گویند، بلکه افکار جدید را با تفسیر افکار کهن جذب می‌کند این مطلب در تعلیمات گاندی و بخصوص در اصطلاحات او آشکار است که مفاهیم محکم کهن را با مفاهیم جدید درهم می‌آمیزد.

گاندی آیین هندو را چنین تعریف میکند: «جستجوی راستی با وسایل مسالمت‌آمیز» این تعریف از نظر تاریخی صحیح نیست و آیین هندو هرگز آنطور که گاندی تصور می‌کرد نبوده است. اما این تعریف تمام فلسفه خود او را هم از جهت ماوراءالطبیعه و هم از جهت اخلاق در بر می‌گیرد. تعریف گاندی بدون درك جامع «کلی»، «راستی» و «عدم خشونت» که بآن اشاره شده دشوار است. گاندی با تفسیر این دو حرف جان تازه‌ای در کالبد این دو اندیشه کهن می‌دمید

پیروی از واقعیات و راستگویی تنها جزئی از مفهوم وسیع « راستی » است که گماندی آنرا باین صورت پرمعنی خلاصه می کند: « راستی خداست و خدا راستی است » در خلوت خویش می توانیم خود راستین خویش را بشناسیم که کاملن از « من » با همه ی پیچیدگیهای حواس جداست. این خود راستین با جوهر راستین جهان بیرونی یکی است که جوهر راستین جهان بیرونی نیز بنوبه خود کاملن از جهان ظاهری و تجربی که بوسیله حواس درک میشود، جداست این اصل متعالی که در قمر « خود » و جهان محسوس قرار دارد، حیات راستین و جاودانی است، هدفی است که فرد باید برای ارتباط با آن و بخاطر آزاد کردن خود از موانع جهان محسوس بکوشد. اینست نامی که گماندی بر این اصل متعالی می نهد: خدا راستی است.

— راستی در عین حال مفهوم عدالت را نیز در بردارد. یعنی نظم عادلانه موجودات هم در کل وجود هم در اجتماع. مستقر بودن این مفهوم را در کلمه « راستی » از زمان ریگ ودا (۵) Rigveda می توان یافت که بقدرت جاودانه منصوب میشود، « راستی » بعدن با نظام کلی وجود نیز یکی شناخته شد. « راستی » آنست که با نظام وجود منطبق باشد و هر چیز که آنرا نقض کند « ناراستی » است. بر این اساس می توان در بسیاری از افسانه های عامیانه هندی تصوراتی از آداب و تشریفات اجرای « قانون راستی » را یافت: این تصور بر این مبتنی است که « راستی » هر نظمی نیروی اجرایی خود را نیز دارد و این نیرو میتواند معجزه هایی ظاهر کند، در داستان زیر چنین معجزی به تمثیل آمده است: ماری سمی جوانی را گزید. پدر و مادرش هنگامی که از هر چاره ای مأیوس شدند با انجام آداب « راستی » پرداختند و هر دو حقایق مربوط به روابطشان را که مدت ها مخفی بود فاش کردند. هنگامی که مادر گفت که از ماری که فرزندش را گزیده همانقدر متنفر است که از پدرش تنفر دارد، مار سمی به زمین افتاد و پسر برخاست و شروع بجست و خیز کرد.

از همین اصل نیروی راستی است که گماندی بعنوان شیوه ای برای مقاومت در مقابل شر و دیگرگون کردن شریک، بخصوص در زمینه سیاست سود جست. گماندی این روش را ساتیاگراها Satyagraha می نامد که بمعنی « پیروی از راستی » است. هر چند که خودش آنرا « نیروی روح » معنی می کند. از آنجا که هر خشونتی، خشونت بیشتری ببار می آورد، پس این دور شوم بایستی شکسته شود و اعمال خشونت در هر نوع برخورد و تصاد مترک شود تا این فرد میبایستی با صدمت ها بچنگد نه با ضدها تا لثن آنکس بر ضدها فائق میشود که خود را با ضدها یکی کند و این منظور نه تنها با اجتناب کامل از اعمال خشونت بلکه با عشق ورزیدن به دشمن حاصل میشود. پس مبارزه باید هدفهای سازنده داشته باشد. و نیز در مبارزه هدفها نمیتوانند وسایل را توجیه کنند و یا چنانکه گماندی می گوید « در فلسفه من وسایل و هدفها یکی است ... بین وسایل و هدفها رابطه ای ناگسستنی مانند رابطه ای دانه و درخت وجود دارد. » یا بعمارت دیگر وسایل هدفها را شکل می دهند، همچنانکه هاگسلی Huxley می گوید: یکی از اصول فتح با محبت تحمل واقعی و خرسندانه شداید حتما مرگ است. بعضی از اصول عملی این روش چنین است.

(۱) — فرد باید همیشه شخصن با حریف در تماس باشد.

(۲) — فرد باید همیشه خواهان سازش در موارد غیر اصولی باشد.

(۳) — کار خلاق مخصوص سپاه عدم خشونت و مشق و تمرین برای ارتشهای جنگجوست.

(۴) — فرد باید مبارزه را در حدود عمل معینی برای پاسخ گفتن به يك نیاز فوری

شروع کند و با کسب نیرو در آن دامنه هدفها را تدریجاً گسترش دهد.

همه اینها، از مسایل متافیزیک گرفته تا کوچکترین طرح سازمان سیاسی و مبارزه، در قالب مجموعه منظمی از عقاید و عمل قرار دارد. بنا بر این مطابق نظریه ساتیاگراها یا نیروی روح، يك عمل مطابق راستی در سیاست مانند هر مورد دیگری در زندگی آنست که لمحای از راستی را بحریف بنمایاند. تدارک چنین مبارزه ای عادلانه و منطبق با راستی است. اصلی را که راهنمای این شیوه افناع و دیگرگون کردن حریف است میتوان در « عهد جدید » یافت، اما این يك شیوه جهانگیر است و عجب نیست اگر گماندی يك بار گفت که این شیوه را از زنش آموخته است. زنش هر بار که از او دل آزرگی مییافت غذا نمیخورد و گماندی شرمنده از عمل خود توبه

می‌کرد و بزودی رفتار خود را مطابق میل او تغییر میداد. اصل دیگر عدم خشونت اینست که با اصل اول مجموعاً مفهوم راستی را تشکیل می‌دهد. در هندوستان عدم خشونت اصلن بآرشیبی آزاری بوده که نوعی اخلاق منفی زاهدان و مرتاضان است که تاب خلق مثبت محبت و رزیدن را ندارند. مسیحیان و بوداییان نیز اینگونه هستند. در حالیکه در مورد گاندی برعکس محبت بهمسایه او را به اشتغال به کار جهان‌کشانده است. اما این مفهوم منفی عدم خشونت بعدن بطور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت و بعنوان دستوری نه بر کردار بلکه بر گفتار و پندار تطبیق شد.

گاندی به «عدم خشونت» مفهوم کاملن مثبت داد و این کلمه مترادف **Maitri** بودایی بمعنی «شفقت» و نیز «محبت» مسیحی شد. این معنی وسیع تازه در عین حال بمعنی رنجی که کسی بردیگری برای اثبات محبت خود وارد می‌کند نیز بود. باید دانست که روش دیگرگون کردن با عدم خشونت بر این فرض متکی است که دو حریف وجوه مشترکشان بیش از وجوه اختلافشان است چنین عقیده‌ی منطقی بر آن نظریه متافیزیکی است که بموجب آن «راستی» بطور مشترک در ذات همه‌ی ما و در جوهر همه‌ی وجود جریان دارد. بهمین نحو تاکید گاندی بر اینکه وسایل نباید تحت الشعاع هدف قرار گیرند بر آن دستور با گاو ادکیتا منطبق است که بعمل بپرداز و نتایج را فراموش کن.

همه کوششهای گاندی از فلسفه و متافیزیک او سرچشمه می‌گرفت. محرك اصلی او یعنی طلب استخلاص یا خویشتن شناسی، چنانکه دیدیم بصورت سه دایره متحد مرکز و گسترش یا بنده عمل متظاهر میشود. نخستین دایره زندگی خصوصی او و پیکار با خودش بود. روش عدم خشونت در این مورد باشکال مختلفی از انکار نفس و تصفیه درون و تحقیر خویش و عمل واقعی با اصول ظاهر میشود. دوم دایره اجتماع، در این مورد نیروی محرکه او از دایره اول مشتق میشود. بعبارت دیگر نیروی تجربه شخصی او بصورت نیروی مغلوب‌کننده و تغییردهنده در می‌آید. روش عدم خشونت در اینجا بصورت کار اساسی و سازنده اجتماعی در زمینه‌هایی مانند مبارزه با پیسوادی - پیشبردن بهداشت و تجدیدشان، کنار دستی - در می‌آید و نیز اصلاحات اجتماعی دیگر مانند پذیرفتن «نجس‌ها» و برافکندن سایر تعصبات و خشکه مقدسی‌ها را در بر می‌گرفت و بالاخره دایره مبارزه با حکومت بیگانه. نیروی محرکه دایره سوم از دومی بدست می‌آید و فعالیت سازنده او برای تربیت انضباط فردی، در سازمان دادن توده‌ها برای عدم همکاری (مثلن بصورت اعتصاب) و عدم اطاعت (نقض قوانین)، که مرحله نهایی مبارزه عدم خشونت است، بکار می‌آید.

برخلاف افسانه‌های موجود بک بررسی انتقادی ممکن است تردیدی جدی در موفق بودن گاندی بوجود آورد. چنین تردیدی میتواند در هر سه زمینه فعالیت شخصی، اجتماعی و سیاسی او ابراز شود. بطور اختصار بعضی از این تردیدها را طرح می‌کنیم.

(۱) متافیزیک گاندی از جنبه نظری در مقابل تحلیل منطقی تاب مقاومت ندارد. بعنوان مثال این ادعا که «راستی» مجرد از ماده است و در عین حال می‌تواند در جهان پدیده‌ای **Phenomenal** عمل کند متضاد بنظر می‌رسد انتخاب با گاو ادکیتا بعنوان راهنمای عمل گاندی را دچار مشکلات می‌کرد. زیرا این اشعار مذهبی بمنظور تبلیغ عملیات نظامی و توجیه سیستم «کاست» نوشته شده است و بسختی می‌تواند برای گاندی که عمری برای استقرار عدم خشونت و برانداختن کاست کوشید، خوش آیند باشد.

(۲) بک روانشناسی میتواند در گاندی نیز مانند تو استوی اشتغال فکری مهمی با مسایل جنسی بیابد. پس از بک دوره آزادی در عمل ناگهان آن جنبه مشترک استحاله توصیف ناپذیر عرفانی بر او نیز می‌گذرد و نفرنی از لذتهای جسمی او را فرا می‌گیرد. گاندی برای آنکه این استحاله را بصورت بک نظریه منطقی و منظم در آورد و بصورت راه‌زندگی ارائه کند، در سن چهل سالگی راه تجرد را پیش گرفت. آیا منطقی نمیتوان گفت که عجز او در انجام وظایف خانوادگی علت محروم کردن زنش از زندگی زناشویی بوده است، و دیگری این که تجرد کامل او ممکن

نیست نشانه‌ی وجود ضعفی در او باشد :

۳) از نقطه نظر روانی می‌توان تردید کرد که گاندی بدون آنکه خود را درگیر کند بتواند فعالیت‌های سیاسی روزانه‌اش را انجام دهد و یادر مقابل نتایج عملش بی تفاوت باقی بماند. ممکن است که او در هنگامی که خود را سخت دلبسته به کار نشان میداده این اشتغال فقط محدود بسطح بیرونی بوده و در خلوت خویش دچار هیجان ناشی از اعمال خود نمیشده است اما اینهم خود مسئله‌ای است که در همان اوقاتی که وی دزدندگی روزمره بامتانت مرتاضانه ظاهر میشده این متانت را در اعماق قلبش نگاه نمیداشت.

۴) مورد تردید است که مقاومت منفی گاندی «بخودی خود» استقلال هند را بدست آورده باشد. بلکه ضعف امپراطوری بریتانیا بلافاصله بعد از جنگ دوم و بقدرت رسیدن حزب کارگر را باید عوامل مؤثری بحساب آورد.

۵) بگفته‌ی پروفیسور نورمان براون «اگر چه گاندی از جدایی جوامع هند و مسلمان و تجزیه آنها نگران بود با اینحال هرگز نتوانست کمکی بکند. او در دوره خود نتوانست رهبری اکثریت را بدست بیاورد. وی نمی‌توانست بدون هندو بودن مذهبی باشد و با هندو بودن نمیتوانست سوءظن پیروان مذاهب دیگر را نسبت بخود برنیشکیزد.

۶) گاندی در ابتدای استقلال هند و پس از کوشش بی‌سرانجامی برای متوقف کردن اعمال خشونت آمیز متقابل مسلمانان و هندوها بدست یکی از متصبان جامعه خود از پای درآمد. چنانکه یکی از مفسرین هندی، خوشوانت سینگ Khushwantsing نوشت: «قتل گاندی هنگامی اتفاق افتاد که وی واقفاً ماهاتما (Mahatma) شده و در معبد خدایان هندو جای گرفته و مکتب او بفرقه‌ای تبدیل شده بود. با در نظر گرفتن بعضی ضعفها که او را در سطح موجودی انسانی قرار میداد تأثیر شخصیت او را بسیار بارزتر میتوان در نظر آورد. اما هندوها با افسانه پردازی و پرستش او کار قاتل را زودتر انجام داده بودند. قاتل گاندی گفت پیش از آتش کردن با احترام در برابرش خم شدم و سلامت او را آرزو کردم.

اگر فرض کنیم که گاندی کاملن در استحاله خویش به فرد متعالی تر و با در استحاله جامعه خود به مدینه فاضله شکست خورده باشد، اصل مهم اینست که او کوشش و نیروی خود را در این راه بکار برد. عظمت او در کوشش صادقانه اوست.

از همان زمانی که تسلط سیاسی بریتانیا بر هند خاتمه یافت، عدم خشونت و فلسفه گاندی نیز بعنوان يك روش سیاسی متروک شد. با اینحال این سؤال مطرح میشود که بعضی از عناصر آن هنوز در هند پابرجاست یا نه. آنها اینک باین سؤال پاسخ مثبت می‌دهند به سیاست خارجی نپرو استناد می‌کنند که در آن واقعیات سیاسی را با ایده آل سیاسی یا مفاهیم یا برنامه‌هایی مانند پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز درهم آمیخته است. و آنهایی که باین سؤال پاسخ منفی می‌دهند بر روی برنامه‌های ایجاد تمرکز و صنعتی کردن که در برنامه‌های پنج ساله منعکس است و خط اصلی سیاست دولت هند را تشکیل میدهد، تکیه می‌نمایند که مخالف طرحهای گاندی برای ایجاد هندی مرکب از دهکده‌های خودمختار و متکی بر خود است. اینان در ضمن به مسأله تسلیحاتی با پاکستان نیز اشاره می‌کنند. با اینحال حداقل يك مورد واقعی از نظریه گاندی در عمل باقی مانده است. و آن نهضت بهودان است که بوسیله وینوبا بهاوازده سال پیش آغاز شده است. وینوبا کوششی بعمل آورد تا روش گاندی را در زمینه اصلاحات اقتصادی بسط دهد و نهضت او هنوز پابرجاست. این نهضت حتی اگر در تغییر شکل و اصلاح تمام هند موفق نشود، روحیه‌ها را تغییر می‌دهد و با رشد دادن آگاهی اجتماعی و مذهبی تازه‌ای محیط را دیگرگون می‌کند.

مفاهیم مذهبی کهن يك بار دیگر در شعاع ضروریات حاضر احیاء و تفسیر شده است. ایدآل فردی اعتکاف و رهایی از مالکیت بعنوان مقدمه‌ای برای آزادی روح، به قلمرو اجتماع و اقتصاد کشیده است و با اصطلاح نهضت بهودان «مادیری است میدانیم که فقدان مالکیت مایه‌ی تصفیه‌ی وجود فرد است. مادر ضمن تشخیص داده ایم که این اصل می‌تواند بعنوان يك وسیله‌ی مؤثر به رفاه و بهبود اجتماعی خدمت کند ... و مالکیت خصوصی شکلی از اعمال خشونت است.» وینوبا بعنوان قدم

اول به هر فردی متوسل میشود که يك ششم املاك خود را برای بی‌زمینها باو واگذار کنند - بالاخره باید هر کس زندگانی کسی را بخاطر خدمت باجتماع نجات دهد . برطبق این نظر هندی باید بصورت مجموعه‌ای از جوامع روستائی خود مختار و متکی بر خود درآمد و دولت از میان برود. اما نه، از طریق تمرکز قدرتهای سیاسی و اقتصادی دودست يك حزب. آنچنانکه کمونیستها عمل میکنند، بلکه با از میان برداشتن هر گونه تمرکز قدرتها . با این عمل نوعی دموکراسی روستائی پیدا میشود که تکیه آن بجای سیستم حزبی متمرکز و صنایع بزرگ بر حکومت محلی کشاورزی و صنایع کوچک است. باین ترتیب این راه حل ادعا دارد که در مقابل کمونیسم و کاپیتالیسم يك قطب سومی است. در حالیکه جنبه اجتماعی تعلیمات گاندی ممکن است بیشتر با وضع امروز هندی تناسب داشته باشد ، جنبه سیاسی تعلیمات او برای همه دنیا متناسب است و در اضطراب کنونی جهان کوشش گاندی برای پر کردن خلاء میان سیاست و اخلاق پیامی امیدبخش است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حواشی

- ۱- ترویا گلبوم ، استاد کرسی هندشناسی در دانشگاه اورشلیم . او دو سال در هند بسربرد و در نهضت یهودان برای «اصلاح کشاورزی» برهبری وینوبا بهاو ، بزرگترین مرید گاندی، شرکت نمود.
- ۲- مونیسم ، فلسفه‌ئی که جهان را متشکل از يك هیولای مجرد (روح یا ماده) میدانند
- ۳- باگاواد گیتا گفتگوئی است فلسفی ، از شئون مذهبی هندوها و جزئی از حماسه‌ی سانسکریت مهاباراتا.
- ۴- ریک ودا قدیمترین وداها و مهمترین شئون مقدس هندی
- ۵ مهائما ، در آئین بودائی بمعنی برگزیدگان و قدیسانی که نیروی فوق‌العاده دارند، لقبی که توده‌ی مردم هند بگاندی دادند.